

# استعاره از دیدگاه نیومارک

ترجمه و تحقیق عبدالمحمد دلخواه

استعاره از گنجانیدن معنای فشرده در لفظ اندک پدید می‌آید. در استعاره مسأله دیگرگونه دیدن، دیگرگونه بیان کردن و گنجانیدن بار عاطفی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی درواژگان است. فرد کلام عادی را برای بیان مقصود خویش کافی نمی‌بیند و واژه یا عبارتی توصیف‌کننده را به عاریت می‌گیرد. استعاره امپرسیونیسم زبان است همان‌گونه که امپرسیونیست‌ها احساس و درک خود را از طبیعت با اشکال بدیع بیان می‌کنند، استعاره‌ساز نیز مقصود خود را با تصاویر بدیع به ما منتقل می‌کند. استعاره خاص زبان ادبی نیست، بلکه در کلام روزمره هم بسیار به کار می‌رود: او مغز کامپیوتر است. تو چراغ این خانه هستی. شاید بتوان تفاوت اصلی میان زبان شاعرانه (اعم از شعر و نثر) و غیر شاعرانه را در استعاری بودن یا نبودن آنها جستجو کرد. آنجا که الفاظ معانی خودشان را دارند. زبان غیراستعاری و معمولی است اما زبان وقتی استعاری می‌شود، شاعرانه و غیر معمول می‌گردد. مترجم در ترجمه زبان استعاری همیشه با مشکل انتقال مقصود نویسنده روبروست. آنچه از این پس می‌آید، بسط دو بخش مربوط به ترجمه استعاره برگرفته از دو کتاب **درسنامه ترجمه و روش‌های ترجمه** اثر نیومارک است.

انواع استعاره از نظر نیومارک عبارت است از استعاره منسوخ، استعاره کلیشه‌ای، استعاره عادی، استعاره تازه و استعاره بدیع. نیومارک برای توصیف استعاره از اصطلاحات زیر استفاده می‌کند:

الف: شیء یا موضوع (object)، چیزی که استعاره آن را توصیف می‌کند.  
ب: معنی یا مقصود (sense)، یا همان وجه شبه که نشان می‌دهد شیء و تصویر یا شیء و مشبه به از چه جهت به هم شبیه هستند.

ج: ایماژ (image)، یا تصویری که استعاره در ذهن مجسم می‌کند.  
د: مجاز مرسل (metonym)، استعاره‌ای که در یک کلمه بیان می‌شود و جای شیء را می‌گیرد و بتدریج ممکن است به استعاره منسوخ تبدیل شود.

ه: استعاره یا مستعار (metaphor)، کلمه یا کلماتی که در ساختن ایماژ به کار می‌رود.  
برای مثال در عبارت استعاری **rooting out the faults** اجزای استعاره به قرار زیر است: شیء: (faults)؛ ایماژ: ریشه کن کردن علف‌های هرز؛ استعاره: ریشه کن کردن؛ مقصود: به طور کامل از میان بردن.

## استعاره منسوخ

استعاره‌های منسوخ یا استعاره‌هایی که ایماژ در آنها به فراموشی سپرده شده است. بخش عمده‌ای از واژگان هر زبان را تشکیل می‌دهد. در فارسی کلماتی مثل سوار، ناب، دایره، پRANDن و در انگلیسی کلماتی مانند mouth, circle, drop, fall, rise, arm, space, field, line, top, bottom, foot, کلمات در کاربردهای جدید معانی استعاری می‌یابند ولی این معانی بتدریج به معنی غیر استعاری تبدیل می‌شود. مثل foot در عبارت **at the foot of the hill** که استعاره‌ای منسوخ به شمار می‌آید. استعاره‌های منسوخ خود

بر سه دسته‌اند. دسته اول کلماتی هستند که تاحدی تصویر استعاری را در ذهن شنونده برمی‌انگیزانند. مثل *reflect* که معنی اصلی آن بازتاباندن است و در معنی استعاری "فکر کردن" نیز به کار می‌رود. از این قبیل است فعل درخشیدن در فارسی که در معنی استعاری "برتری داشتن" نیز به کار می‌رود. دسته دوم استعاره‌های مجاز مرسل هستند که جای شیء رومی‌گیرند، مثل *worm* (پیچ)، *fork* (دو شاخ فرمان دوچرخه)، *crown* (سلطنت). مجاز

می‌فهماند عبارت یا اصطلاح یا جمله در معنای اصلی خود به کار نرفته است؛ و این تعریف با آنچه در علم بیان درباره استعاره مرکب و تفاوت آن با کنایه نماد (سمبل) آورده شده مطابقت دارد. نماد به تعریف نیومارک نوعی مجاز فرهنگی است که در آن شیئی مادی نمایانگر مفهومی مجرد می‌گردد. چنان که "grapes" در انگلیسی گاه به عنوان نماد باروری و ایثار و فداکاری به کار می‌رود. در نماد معنای اصلی کلمه یا جمله به قوت خود باقی است اما از ورای آن معنای حقیقی، خواننده یا شنونده به مفاهیم کلی و فراگیرتری نیز پی می‌برد.

کلیشه در ترجمه متون احساسی و ندایی بهتر است حفظ شود، اما در متون خاص اطلاع رسانی که نام نویسنده چندان مهم نیست و تنها مستندات و نظریه‌ها اهمیت دارند و در آگهی‌های عمومی، دستورالعمل‌ها و تبلیغات البته با ضابطه‌نویسند، متوجه می‌تواند خود را از دست کالشه‌ها، به هر شکلی که باشند، رها کند و به نحوه‌ای که

هستند. "غاز" در فرهنگ غرب احمق، "طاووس" در همهٔ زبانها مغرور یا خودپسند است. "مرغ" در فرهنگ و زبان فرانسه یادآور هرزگی، "جوجه" جبن و ترسویی (در فارسی جوجه بیش از ترسویی؛ بچگی و کوچکی و ناچیزی را به ذهن القا می‌کند). "اردک" در انگلیسی عزیز و محبوب، در فرانسه و آلمان شایعهٔ پراکن است. "خوک" ظاهراً در همهٔ فرهنگها نماد پلشتی و تعفن است.

حیواناتی که با زندگی ما فاصله بیشتری دارند، شیر، ببر، گرگ، خرس، کرگدن و غیره، البته معانی استعاری خاص خود را دارند. مسلماً هیچکدام احمق نیستند. "شیر" در فرانسه و فارسی شجاع است، در آلمانی و انگلیسی کانون جاذبه است. "ببر" در انگلیسی و آلمانی درنده و شیع، در فرانسه زیرک و مودبی، و "فیل" در همهٔ زبانهای اروپایی تراشیده و نخراشیده، بی‌عاطفه و دارای حافظهٔ قوی است، در روسی و فارسی معنی ضمنی خاصی ندارد. "خرس" در انگلیسی معرف زُمختی و بدعنتی و در فارسی معرف گندگی و خشونت و پا به سن گذاشتگی است.

با این تفاسیر استعارهٔ عادی *the lion's share of it* را چگونه باید ترجمه کنیم که هم استعاره را حفظ کرده باشیم و هم مضمون را عیناً برگردانیم؟ ظاهراً راهی نیست جز این که ایماژ را واگذاریم و *sense* یا معنی و مقصود را با الفاظ حقیقی برگردانیم و بنویسیم "بهترین بخش آن" اما چون "مار" را مهاجم تر و ترسناک تر از خرس می‌دانیم در مقابل اصطلاح *dike a bear with a sore head* اصطلاح رایج "مثل مار زخم خورده" می‌گذاریم، که در آن ایماژ معادل پیدا کرده و معنی را هم منتقل کرده‌ایم. بنابراین، بهترین روش ترجمهٔ استعاره‌های عادی تعویض تصویر زبان مبدأ با تصویری جاافتاده در زبان مقصد است، البته در صورتی که وجود نداشته باشد.

استعاره عادی را تنها زمانی می‌توان دقیق ترجمه کرد که ایماژ طی یک هم‌نشینی جا افتاده و هم‌سنگ و قابل قبول برگردانده شود. مثال: *widen the gulf between them*

ترجمهٔ این استعاره در زبان فرانسه مفهوم مشابه القا می‌کند. اما اگر آن را عیناً به فارسی برگردانیم یعنی بگوییم "خلیج میان آن دو را وسیع‌تر کنید" قابل قبول نخواهد بود بلکه استعاره‌ای بعید می‌شود. شاید بهتر باشد بگوییم: "فاصله یا اختلاف عقیده میان آنها را بیشتر کنید"، یا "بین آنها بیشتر تفرقه بیندازید."

بنابراین راه دیگر ترجمه استعارهٔ عادی تنزل آن به مقصود و معنی در زبان معمول است و با این کار نه تنها حذف یا اضافه اجزا پیش می‌آید بلکه به تأثیر عاطفی و نقش آن نیز آسیب خواهد رسید. استعاره‌های عادی فرهنگی را می‌توان گاه با حفظ مستعار برگرداند. یا به تشبیه ترجمه کرد و سپس مفهوم را به آن افزود. این شیوهٔ میانه‌ای است که هم برای اهل فن و علم تأثیرات عاطفی و فرهنگی استعاره را حفظ می‌کند و هم برای آنان که متوجه معنی استعاره نمی‌شوند معنی توضیح داده می‌شود.

او مثل فیل است، حافظهٔ بسیار قوی دارد. *He is an elephant.*

او مثل لاک پشت است - خیلی کند حرکت می‌کند. *He is a tortoise.*

این شیوه ترجمه را "روش موتزارت"<sup>۱</sup> می‌نامند، چون هدف از آن راضی کردن اهل فن و نیز غیر اهل فن است و بیشتر مناسب استعاره‌های *eponym* (که نویسنده یا گوینده اسم خاص جدیدی بر شیئی می‌گذارد) و استعاره‌های بدیع است. وقتی استعاره *eponym* بیش از اندازه دیرباب می‌شود، و احتمال آشنایی با آن برای تحصیل کرده‌ها هم کم است، در این صورت باید استعاره را به *sense* مقصود و معنی، تنزل داد. مثال:

*He is beginning to become a Billy Bunter.*

او واقعاً دارد پرخور و تنبل می‌شود. (بیلی بانتر پسر بچه پرخور و تنبل و خواب آلود داستانهایی فرانک ریچاردز است.) او بچه‌ای است که هنوز عقلش رشد نکرده. *He is a Peter Pan.* (پیتر پَن در نمایشنامه‌ای از J.M. Barrie پسر بچه‌ای است که هیچ وقت رشد عقلی نمی‌کند). یا Benjamin فرانسه را باید به "پسر کوچک خانواده" در زبانهای دیگر ترجمه

کرد. در متون غیر احساسی می‌توان استعاره عادی را، اگر زاید به نظر برسد، حذف کرد، مثال:

طنزگزنده او. His "sharp razor-edge wit"

نیومارک از دو نوع استعاره دیگر نام می‌برد، یکی استعاره اقتباسی (adapted metaphor) که ضرب المثل و نظایر آن را در بر می‌گیرد. این نوع استعاره معنای اصلی نیز دارد و بیشتر در متون مقدس به کار رفته و چون مترجم می‌داند که نویسنده بخصوصی ندارد معمولاً می‌کوشد آنها را شیواتر از متن اصلی ترجمه کند. دیگری، استعاره جدید یا تازه (recent metaphor) است که شامل واژه‌ها و عبارات جدیدی است که در زبان خلق یا جعل می‌شوند و به جای اشیاء و پدیده‌هایی که نام خود را دارند به کار می‌روند. این استعاره‌ها جزئی از واژه‌سازی زبان است و بیشتر متعلق به زبان عامیانه است. Pissed به مست و skint به معنی مفلس، ورشکسته و fuzz معنی پلیس از آن جمله است. این واژه "Greenback" د. مجاهات عاده، که حه ه نا:، حاء، "اسکناس" را، انگلس

### یادداشتها

۱. علت این نامگذاری رانیومارک مشخص نکرده است.
۲. اولین وو (۱۹۹۶-۱۹۰۳)، نویسنده انگلیسی، متن نامشخص
۳. کریم امامی، مترجم شعر صدای پای آب "از پست و بلند ترجمه"، ص ۱۱۱
۴. همان - ص ۱۱۵
۵. ویلیام شکسپیر، تراژدی مکبث، ترجمه فرنگیس شادمان، ص ۵ متن
۶. ویلیام شکسپیر، مکبث، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۵